

# درخود اندوختی بی پایان احساس می‌کنیم...

نگاهی به زندگی فرانسوا میله، نقاش دهقانان و شاعر روستاها



مصطفی مهاجر

«درختها و تخته سنگهای جنگل، انبوه تیره کلاغهایی که بر فراز مراتع در پروازند و یا پامهای کهنه‌ای که از دودکشهایشان دودی بیرون آمده و به نرمی در سینه آسمان می‌لغزد و خیال را به درون خانه زنی می‌کشاند که برای افراد خانواده‌اش که خسته از کار مزرعه باز می‌گردند غذا می‌پزد، و یا تنها یک ستاره کوچک و درخشان که بعد از یک غروب زیبا، در

میان تکه‌ای ابر جای گرفته است و یا سایه انسانی که با شکوهی بی نظیر در بلندی قدم برمی‌دارد و دیگر مناظر دل‌انگیز، تنها برای انسانهایی که از هیاهو و ازدحام شهر بیزارند، دوست داشتنی و زیباست. اینها عشقهایی است که برای هر کس نمی‌توان بازگو کرد...»

«ژان فرانسوا میله» دهقانزاده‌ای بود که تا بیست سالگی در مزارع کار می‌کرد، اما برخلاف یک

کشاورز ساده، از تعلیم و تربیتی خوب برخوردار بود. دوران جوانی فرانسوا، با اعتقادات مذهبی خانواده عجین شده بود. مادر بزرگش قبل از مرگ، طی نامه‌هایی وظایف دینی را به فرانسوا چنان یادآوری کرده بود. هم او در نامه‌ای که در ۱۸۴۶ به میه سی و نوساله نوشته است، او را از «داوری نهایی» برحذر داشته:

«به ما گفتی تصویری از «سنت ژروم» خواهی کشید

در حالی که برگناهایی که در جوانی مرتکب شده اشک می‌ریزد. آم فرزند عزیزم، مانند او باش و حضور خداوند را فراموش مکن! در کنار او صدایی را که ما را به داوری الهی می‌خواند خواهی شنید.» اما به قول «روزالین باکو»، افسانه میه در حقیقت از سال ۱۸۴۹ آغاز شد. او پس از دوازده سال زندگی و کار در پاریس، که دوران برجسته و متنوعی از جستجوهای او بود و در سکوت کامل سپری شده بود،



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی

کشاورزان خلق کرد. او از احساسات تصنعی منزجر بود:

«من مثل همیشه با نفرت، از چیزهایی که انسان را به سوی احساسات تصنعی می‌کشانند، دوری می‌جویم»

بحرانهای عصبی شدید و بیماری میگرن سبب می‌شد که میله روزهای متمادی دست از کار کشیده و ناتوان و درمانده بر جای بماند. بیماری فرزندانش نیز مزید بر علت بود دلواپسی و اضطراب و آشوبی را که در اعماق وجودش برپا بود، می‌توان از لابلای نوشته‌هایش هم دریافت. در ۳۱ دسامبر ۱۸۶۳ می‌نویسد: «باز سال جدیدی از راه رسیده و ما را به سوی خود می‌کشاند... آه، با این افکار مالیخولیایی روزهایم سپری می‌شود. در خوداندوهی بی‌پایان احساس می‌کنم که مرا رنج می‌دهد.»

تنها وسیله آرامش و رها شدن میله از تشویشهای درونی، طبیعت بود:

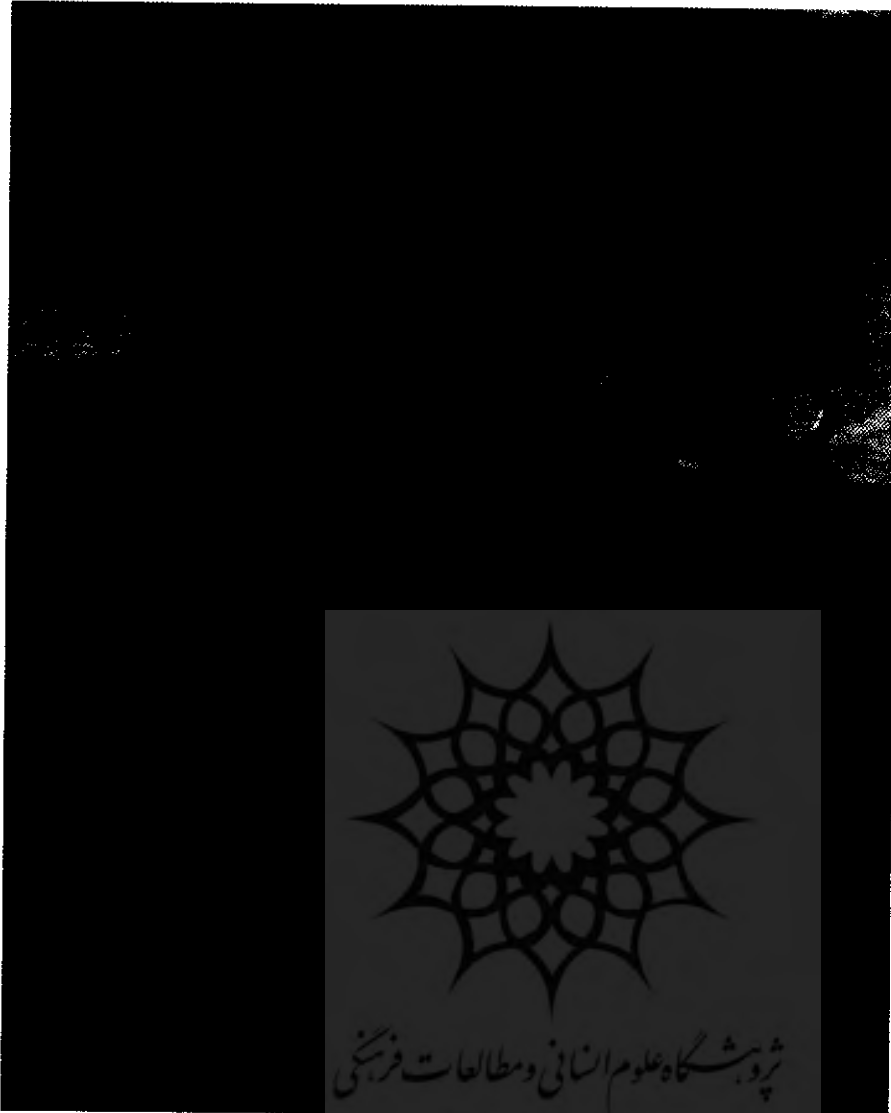
«برای من هیچ چیز شادی بخش‌تر از آرامش و سکوت نیست؛ سکوت مزارع شخم‌زده و جنگلها چه دلپذیر و زیباست. شما اقرار خواهید کرد که این مناظر تا چه حد خیال‌انگیزند؛ مانند رویایی غم‌آلود ولی شیرین...»

میله صحنه‌های زندگی کشاورزان را با حالتی شاعرانه و غمزده، و بیشتر در رنگها و خطهایی محو

به علت هزینه سرسام‌آور زندگی، ازدحام جمعیت و شیوع بیماری و یا در پاریس، با خانواده‌اش از آن شهر گریخت و به «باریزون» نقل مکان کرد. باریزون از چند سال قبل، گروهی از نقاشان را به خود خوانده بود. «اینان جز به طبیعت نمی‌اندیشیدند و جز منظره طبیعی، مضمونی برای هنر خود بر نمی‌گزیدند. نقاشان باریزون با گریز از شهر و روی آوردن به طبیعت، و با الهام‌گیری مستقیم از آن، منظره‌سازی را بدون پیروی از شیوه‌ها و مقررات کلاسیک، هدف و موضوع اصلی کار خود قرار دادند.»

میله در سال ۱۸۴۹ در دهکده باریزون اقامت گزید، اما به جای آنکه به اعماق جنگل فرورود، در مزارع کنار دهکده به مطالعه و تصویرکردن زندگی روستایی پرداخت و به رابطه انسان و طبیعت اندیشید. آثاری که او از مناظر روستایی خلق کرده است، صمیمیت و پیوند عمیق وی را با زندگی دهقانان نشان می‌دهد. او بنا به خصلت فطری و اجتماعی خود، نقاش روستاها و دهقانان شد. او در زندگی پرمشقت و سخت دهقانهای باریزون شریک شد و آن را به تصویر کشید. برای این کار از احساسات تصنعی و سطحی درگذشت و با نفوذ به فضای حقیقی روستا و زندگی دهقانان، شعر روستاها را با زبان رنگ و سایه - روشن سرود و تصاویری ساده، رازگونه، شاعرانه و دلپذیر از هیژم‌شکنان و چوپانان و





● «برای من  
هیچ چیز  
شادی  
بخش‌تر  
از  
آرامش و  
سکوت  
نیست.  
سکوت مزارع  
شخم زده  
جنگل‌ها چه  
دلپذیر و  
زیباست.  
شما اقرار  
خواهید کرد  
که این مناظر  
تا  
چه حد  
خیال‌انگیزند؛  
مانند  
رؤیایی  
غم‌آلود  
ولی  
شیرین...»

حواس را منحرف می‌سازند، پرهیز می‌کرد. هدف او در نقاشی‌هایش نشان دادن صرف موضوعات نبود، بلکه بیان آنها بود. او عناصر موجود در طبیعت را جابجا کرده، تناسب آنها را برهم می‌زد و مطابق دلخواه خود ترکیبی جدید از آنها به وجود می‌آورد. در جایی می‌نویسد: «هیچ تابلویی بدون در نظر گرفتن ترتیب اجزاء آن، کمپوزیسیون درستی نخواهد داشت. ترتیب و هماهنگی اجزاء در یک تابلو، برای هر شیئی جای مشخصی تعیین کرده و در نتیجه به تابلو سادگی و روشنایی و نیروی خاصی می‌بخشد.»  
او واقعیت «ابداعی» خود را به جای واقعیت «عینی» می‌گذاشت.  
در ابتدا آنان که خواستار نوگرایی و ارائه فرم‌های جدید در هنر بودند، نقاشی‌های میه را (که مدتها «سرودخوان دهکده» اش می‌نامیدند)، آثاری مبتذل

و تیره به وصف درآورد. در آثار او واقع‌گرایی روستایی با انسان‌دوستی مسیح‌گونه به هم آمیخته‌اند که این امر او را از دو نقاش معاصرش یعنی «کوریه» و «دومیه» متمایز می‌سازد. تاءثیر اخلاق و تقوای مذهبی را چه هنگامی که به طبیعت پرداخته و چه زمانی که موضوعات روزمره را تصویر کرده است، می‌توان مشاهده نمود. آثار میه، بینندگان خود را به فضای روحانی مسیحیت می‌کشاند.  
از نظر میه هنر وسیله‌ای است برای بیان تفکرات؛ هدف هنر بیان فکر است.  
«چیزی که ما آن را کمپوزیسیون می‌نامیم، مهارت (در) انتقال تفکرات هنرمند به دیگران است.»  
وی می‌کوشید در نقاشی از اشخاص و اشیاء، نمونه‌ای را بیابد که از نگاه او متناهی حقیقت را برساند. بنابراین در کمپوزیسیون‌هایش از آوردن اجزائی که

## اثر نقاشی دزدیده شده روبنس در ایرلند

ویژه خبر

یکی از آثار نقاشی «پیتربل روبنس»، نقاش معروف فلاندری که در سال ۱۶۸۶ توسط باندهای جنایی معروف ایرلند دزدیده شده بود، پیدا شد. تابلوی پرتره بی‌نام «روبنس» در میان ۱۶ تابلوی دزدیده شده از خانه «شر آلفریدیت»، کلکسیونر معروف انگلیسی بوده است.

کارآگاهان واحد آثار عتیقه و هنری پلیس این اثر را در برلین شمالی پیدا کرده‌اند. در جریان این امر فردی دستگیر نشد و تابلو به مجموعه آلفریدیت برگردانده شد.



نولت ایرلند برای یک چنین مجموعه‌های اختصاصی اهمیت خاصی قائل است تا جایی که در سال ۱۹۷۶ قانونی تصویب کرد که ملی آن به بسیاری از سازمان‌های هنری دانشجویان و رشته‌های هنری تجسمی و موسیقی بودجه تخصیص داد.

«بیت» این مجموعه آثار هنری را به همراه یک ثروت خانوادگی هنگفت از پدر خود به ارث برده بود. وی تصمیم داشت این آثار را به مجموعه «راسبرو» انتقال دهد، اما در سال ۱۹۹۴ درگذشت. ۱۶ اثر هنری از مجموعه هنری وی در سال ۱۹۸۶ دزدیده شد، اما به جز اثر بقیه این آثار به ندرت توسط پلیس پیدا شدند.

به حساب می‌آوردند. اما آثار او بعدها با اقبال بیشتری روبرو شد. کارهای طراحی و سیاه و سفید او حال و هوای شاعرانه و لطیفی دارند چنانکه نقاشیهای رنگی‌اش از جذب و شوری عمیق برخوردارند. آثار میه شور و احساسی روحانی را توسط سایه-روشن‌ها و رنگهای غم‌آلود و شاعرانه به بیننده انتقال می‌دهند؛ شور و اندوهی که با کار ساده و طاقت‌فرسای روزمره زندگی دهقانان آمیخته بود. از سال ۱۸۶۶، ترسیم مناظر در کار میه اهمیت بیشتری پیدا کرد.

میه، پس از چند سفر به نقاط مختلف فرانسه، در اواخر سال ۱۸۷۱ به «باربیزون» بازگشت. در سه سالی که از زندگی باقی مانده بود آثار بزرگی آفرید. شاهکارهای او یادگار این دورانند: تابلوهای «چهار فصل»، که «زمستان» آن نیمه تمام ماند. او در ۲۱ ژانویه ۱۸۷۵ درگذشت.

از جمله آثار به یادماندنی میه تابلوهای «بذرافشان»، «هیزم‌شکنان در زمستان»، «ناقوس غرب»، «درو سیب‌زمینی» و «خوشه چینان» را می‌توان نام برد. میه در تابلوی «خوشه چینان» (یا «خوشه برچینان» یا «سه زن خوشه چین» یا «زن خوشه چین»)، روستاییان را در منظره‌ای ایستا، با رنگهای خاکستری نشان می‌دهد و بر فضای راکد و ملالت‌بار زندگی آنان تأکید دارد. او در این تابلو، به صحنه جمع کردن ته مانده خوشه‌های گندم، حالتی ماندنی بخشیده است. تنها رویت یک بار تصویر «خوشه چینان» میله باعث می‌شود که در ذهن نقش ببندد و هرگز از خاطر نرود.

\*در اواسط قرن نوزدهم گروهی از نقاشان فرانسوی رube طبیعت آورده و در نمکده «باربیزون» در جنگل «فوتین بلو» مشغول به فعالیت شدند. این گروه از نقاشان به طور مستقیم و در محل، مناظر طبیعی و زندگی روستایی را به روی پرده آوردند. نقاشان مشهور این گروه عبارت بودند از: کامیل کورو (۱۸۷۵-۱۷۹۶)، ژان فرانسوا میه (۱۸۷۵-۱۸۱۴) و تئودور روسو (۱۸۶۷-۱۸۱۲). در تاریخ هنر این گروه به «نقاشان مکتب باربیزون» مشهورند.

### ● نکته‌های به:

۱. تاریخ هنر / و. و. جنسن / ترجمه پرویز مرزبان
۲. بررسی هنری و اجتماعی امپرسیونیسم / رونین پاکبان
۳. آشنایی با آثار ژان فرانسوا میه / روزالین باکو / ترجمه افسر سلیمی